

سوء تفاهمی بزرگ در مورد شریعتی



روز شنبه ۳۰ آبان، نشست «شریعتی و امروز» به مناسبت تولد دکتر شریعتی، از سوی انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی در سالن غدیر دانشگاه علوم انسانی برگزار شد. در این نشست، سید علی شریعتی، استاد اندیشه سیاسی و احسان شریعتی، فیلسوف سیاسی معاصر و فرزند دکتر شریعتی، سخنرانی کردند.

با تشکر از آقای نوید کلهرودی دبیر انجمن علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی)

● قدیر نصری، استاد اندیشه سیاسی، شریعتی متفکران مثل او را امروز در سال ۱۳۹۴ چگونه می‌توان فهمید؟ آیا برای فهم او باید از دیگران سبقت یا باید نشست و کتاب‌های ایشان را خواند. سید علی شریعتی را گوش کرد؛ من فکر می‌کنم آنچه ضرورت دارد، نگاه روشمند به فکر مرحوم شریعتی است. او اندیشمندی یک بقدری و نگرانی از آفتاب نوید کلهرودی دبیر انجمن علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی)

یا دکارتی فکر می‌کند؟ یا در چارچوب سلفیتریزم توجه داشته باشید که منظوم تکفیریزم نیست. در واقع در این الگو نگاه می‌کنند که یک اندیشمند در مورد چهار مفهوم انسان، خدا، طبیعت و جهان چه می‌اندیشد.

الگوی سوم، الگوی پل ریکور است که یک جمله کلیدی دارد. او می‌گوید: ما حق نداریم و نمی‌توانیم بگردیم و بنیبنیم یک متفکر چه می‌گوید.

در حال حاضر اگر ما تلاش هم نکنیم، نمی‌توانیم بفهمیم مقصود سهروردی، راولر، مارکس یا فارابی چه بوده است. در الگوی هرمنوتیک دیالکتیک ریکور، ما مؤلف را حذف می‌کنیم و مفسر یا خواننده با متن مواجه می‌شود. آنچه مفسر از متن می‌فهمد همان صحت دارد. الگوی آخر و چهارم به آن هرمنوتیک قصدمندانه یا نیت‌مندانه گفته می‌شود و اندیشمندی به نام کوینتر اسکینر بنیان‌گذار آن بود. گفته می‌شود: هر نویسنده‌ای در نوشتن متن حتما مقصودی دارد، مقصود هم قابل کشف است و مفسر می‌کوشد این مقصود را کشف کند. این کشف کار دشوار ولی ارزشمندی است. ما با خواندن کتاب‌های پرشمار دکتر شریعتی می‌توانیم با این الگو نکته را دریابیم که مقصود ایشان چه بوده است.

● احسان شریعتی: به نام خداوند حقیقت و زیبایی، امروز به مناسبت هشتاد و دومین سالگرد تولد دکتر علی شریعتی، معلم انقلاب مردم و به دعوت دوستان از دانشگاه گرد آمده‌ایم.

همیشه وقتی از شریعتی صحبت می‌کنیم، او را در گذشته بررسی و مطرح می‌کنیم اما شریعتی علاوه بر آنچه در گذشته گفته و نوشته است، در امروز جامعه هم اثر دارد. گاهی این اثر خلاف خواست، بحث و غرض او بوده است. این تناقض یا سوء-حسن برداشت‌هایی که از شریعتی

می‌شود، نشانگر آن است که این برداشت‌ها از سوی موافقان یا مخالفان نمی‌تواند یک سره درست باشد.

می‌دانید که شریعتی به تمام اتهامات متهم است. او را مسیب تمام اوضاعی می‌دانند که پیش آمده است. عده‌ای هم ایشان را به اینکه با نظام گذشته همسو بوده متهم می‌کنند. نمی‌توان پذیرفت که همه این برداشت‌ها در آن واحد صادق باشد. پس ما با یک سوءتفاهم بزرگ در مورد شریعتی مواجه هستیم.

سومین نکته‌ای که شریعتی را تا به امروز تداوم می‌دهد، پیروان فکر شریعتی هستند. خود بنده علاوه بر اینکه فرزند شریعتی هستم خود را به عنوان پوینده راه و پروژه شریعتی قبول دارم و می‌خواهم که در این بحث با این عنوان شرکت کنم. کار فکری من هم حکم می‌کند که به موضوع بپردازم.

شریعتی مجموعه‌ای از سوءتفاهمات و حسن ظن‌ها و در واقع عشق و نفرتی را برمی‌انگیزد و باعث می‌شود که بسیاری از اهالی آکادمی از ورود به این موضوع اجتناب می‌کنند. اما من می‌پذیرم ولو اینکه این پذیرفتن، اولین سوءتفاهمی که ایجاد می‌کند این است که من فرزند شریعتی هستم پس ممکن است گفته شود که من باید از او دفاع کنم.

برای من شریعتی به عنوان یک پرسمان یا یک پروپلماتیک هنوز مطرح است. به شرط اینکه این گفتن محقق شود. منظور اصلی پرسمان انتقادی از سرگرفتن است؛ از سرگرفتن یک روش در پدیدارشناسی است، یعنی بازگشت به واژه سلف یعنی سنت سلف صالح که در حال حاضر از آن توسط گروه‌های افراط‌گرا و تکفیری و الحادی سوءاستفاده می‌شود.

اما این بازگشت در اصل روش سیدجمال‌الدین اسدآبادی است. او بود که می‌گفت باید به

سنت سلف صالح برگردیم، یعنی همان دوره‌ای بازگشت به کتاب داشتیم، یک به سنت هم برای فهم کتاب داریم، ما برای منظور کتاب را بفهمیم باید از متدولوژی پیامبر(ص) هم آگاه باشیم، اینکه پیامد چگونه کتاب را می‌فهمید و چگونه جاهلی را از جاهلیت خارج کرد.

پیشگامان اندیشه دینی در اسلام معادل با پروتستانیزم مسیحی آغاز کردند پروژه فرماسیون، نودین‌بیرانی یا رنسانس نوزایی نیز در دنیا غرب می‌گویند. د. اسلام سیدجمال‌الدین اسدآبادی، اقبال لالا علی شریعتی ما را پروژه فرماسیون در روایت آشنا کردند. این پروژه پرسمان یا پروپلماتیک هم مطرح است. سوپربرداشت یا حسن برداشت مورد آن زیاد است. اما کار ما برای فهم در برد پروژه چیست؟

ما برای برخورد با گذشته به قوس فیلسوف آلمانی می‌توانیم سه رویکرد داشته‌ایم. نیچه در زبان مطالعات این بحث را مطرح می‌کند. یک وقت می‌گذشته را حفظ کنیم که به آن روش سنت می‌گوییم. دیگری روش عظمت‌گراست می‌خواهد به گذشته برگردد و عظمت را برگرداند؛ آن چیزی که ما به آن بدعت می‌گوییم و آخرین روش، روش انتقادی است روش روشنفکران است که گذشته را نقد هر کدام از این روش‌ها بخشی از او است. نشان می‌دهند. یکی می‌گوید که گذشته و ما محصول گذشته‌مان هستیم. تاریخ، همین زبانی که با آن صحبت می‌کنیم به ما مربوط است.

روش شریعتی و بقیه نوآندیها رفورماتورها دینی در جهان اسلام برمی‌انگیزد و ساختارگشایانه است؛ آن در هرمنوتیک به آن می‌گویند ساختارگشای موسول و دریدا آن را مطرح کردند. ساختارگشایی یا بازسازی به این معناست که ساختارها را متصلب کرده‌اند و ما زنگار گرفته‌اند و متصلب شده‌اند و ما روشی این ساختارها را زنگارزایی یا تصلی کنیم. این روش به طور خلاصه ساختارگرگراست بازسازی نام گرفته است.

این روش به گذشته برمی‌گردد و ما آن را از سر بخواند. اما برخلاف روش س که می‌خواهد همان عقیده را حفظ کند بنیادگرا که می‌خواهد عظمت گذشته را با بنیادگرا که می‌خواهد عظمت گذشته را بنیادگرا است. فرق روش سوم نوگرا با بنیادگرا روش بنیادگرا هم به سنت‌گرا شبیه است به نوگرا.

ادامه در ص

سوء تفاهمی بزرگ

در مورد شریعتی

عظمت‌گرایان مثل سنت‌گرایان می‌خواهند گذشته و شریعت را بازگردانند. مضمون و درونمایه این تفکر گذشته‌گراست، اما از روش‌های جدیدی که برای این بازگرداندن عظمت استفاده می‌کنند به روش مدرن نزدیک می‌شوند، یعنی از آخرین ابزارآلات مدرن برای اینکه گذشته را برگردانند، استفاده می‌کند. به همین دلیل می‌بینیم بازیگران این جریان تحصیل‌کرده‌ها هستند که خودشان را به شکل‌های سنتی درآورده‌اند و از روش‌ها و تکنولوژی‌های مدرن استفاده می‌کنند. تا اینجا شبیه نواندیشان هستند اما تفاوتشان با نواندیشان چیست؟ نواندیشانی مانند سیدجمال‌الدین، اقبال و شریعتی گذشته را نقد می‌کردند و اصولاً آینده‌گرا بودند. آنها گذشته را در خدمت آینده می‌خواستند نه اینکه آینده و حال را برای گذشته بخواهند. در حالی که جریانات سنت‌گرا و عظمت‌گرا با خلع کردن ظرف و مظروف همه چیز را تغییر می‌دهند؛ یعنی اینکه مثلاً اسلام که انقلابی بوده برای طرف تاریخی و فرهنگی و اجتماعی زمان خود آمده است اما از روش‌ها و احکامی متأثر شده است. مثلاً اسلام مخاطبش بردگان بودند و این نهضت علیه نظام بردگی به وجود آمد. اما به دلیل اینکه نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و تاریخی را نمی‌توان یک‌شبه تغییر داد آثار و بقایای نظام بردگی در قوانین اسلام باقی مانده است. خب اگر ما این روح اسلام را دریابیم با همه اشکال بردگی مخالفت می‌کنیم، اما می‌بینیم که افراط‌گرایان فرمالیست هستند. این بنیادگرایان اصولاً اولین شاخصه‌شان این است که فرمالیست هستند؛ یعنی می‌خواهند تمام گذشته را آنچنان که بوده، بازگردانند. آنها در بساطشان چوبی را می‌فروشند که می‌گویند پیامبر با این مسواک می‌زد. اینها کاری ندارند که اصل مسواک‌زدن را پیامبر سنت کرد، نه اینکه این چوب مقدس باشد.

در حالی که نواندیشان دینی مثل سیدجمال‌الدین، اقبال و شریعتی می‌خواستند با پذیرش آخرین دستاوردهای علم و زمان، کتاب و سنت را به امروز برسانند. دوران شریعتی صورت‌بندی معرفتی خودش را داشت. شریعتی با پاسخی که به پرسش زمانه خود می‌داد، شناخته می‌شود. اما اندیشه شریعتی پتانسیل و ظرفیتی داشت که توسط پیروانش و آثار و آثار باقی مانده، ادامه دارد. ما پیروان شریعتی و پیوندگان پروژه‌ای که امثال شریعتی پیشگامان آن بودند، امروزه در دوران دیگری هستیم، با صورت‌بندی معرفتی و گفتمان‌ها و پرسش‌های دیگری روبه‌رویم؛ برای همین باید صورت مسئله جدید را دوباره مطرح کرد و گفت که تداوم نسلی و گفتمانی در شکل جدید چگونه صورت می‌گیرد. عصر ما، عصر تصاحب و پایان‌هاست، در حالی که عصر شریعتی، عصر ایدئولوژی‌ها و انقلاب‌ها بود. عصر ما در جهان اسلام با پدیده بنیادگرایی روبه‌رو می‌شویم که در عصر شریعتی با آن روبه‌رو نبودند، از زمان مشروطه بنیادگرایی مذهبی داشته‌ایم، اما این پدیده‌ای که امروز پیش آمده که غربی‌ها نام آن را بنیادگرایی گذاشته‌اند، پدیده ویژه‌ای است که رشد کرده و از سنت‌گرایی عبور کرده است: زمینه سیاسی آن باعث شده رشد کند و پدیده‌ای مانند فاشیسم و نازیسم شود. خوشبختانه امروز ملت ما در مقابل چنین چیزی واکنش داده شده است. خطر افراط‌گرایی امروز در تمام جهان اسلام به طور بالقوه وجود دارد، اما ایران این‌گونه نیست. در حال حاضر تنها جای امن ایران است. دلیل آن نیز کاری است که روشنفکران دینی کردند و تجربه‌ای که ما از سر گذرانیم، دستاوردهای مثبتی داشته است. آن هم اینکه ما را در مقابل خطر بنیادگرایی که همه جهان اسلام و بقیه جهان درگیر آن هستند، واکنش داده است.